

# نسبت استصحاب عدم جعل با استصحاب بقای مجعول در شبهات حکمیه

سید محمد مهدی حسینی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲



## چکیده

جریان استصحاب در شبهات حکمیه از مسائل تأثیرگذار در عملیات استنباط احکام شرعی است. جهات مختلفی در این مسئله سبب اختلاف دیدگاه محققان اصولی شده است. مهم‌ترین جهت تأثیرگذار که از زمان محقق نراقی تعیین‌کننده نتیجه این مسئله اصولی بوده است، رابطه استصحاب عدم جعل با استصحاب بقای مجعول است. آیا این دو استصحاب بدون ارتباط با یکدیگر جاری هستند یا یکی از دو استصحاب بر دیگری حاکم است و یا با یکدیگر متعارض هستند. این پژوهش با روش اجتهادی اصولی و فقهی و با داده‌پردازی توصیفی و تحلیلی و انتقادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزاری علمی و مصاحبه شفاهی به نتایجی دست یافته است که مهم‌ترین آن‌ها چنین است: ۱- حکومت استصحاب عدم جعل حکم الزامی بر استصحاب بقای مجعول و همین‌طور حکومت استصحاب بقای مجعول بر استصحاب عدم جعل به جهت عقلی بودن ترتب سببیت شک در هر یک نسبت به شک در دیگری منتفی است. ۲- اصل استدلال امام خمینی در عدم تعارض دو استصحاب که واقع آن اختلاف موضوع دو استصحاب است، صحیح است. ۳- نفی تعارض دو استصحاب از جانب شهید صدر با تبیین حقیقت حکم به لحاظ حمل شائع و حمل اولی بر طرف‌کننده مشکل تعارض نیست و اشکال وارد بر کلام محقق خراسانی در نفی تعارض به کلام ایشان نیز وارد است. اصل موضوع، استقصای وجوه و اقوال و نقد دیدگاه عمیق شهید صدر در نفی تعارض با استفاده از حقیقت جعل و مجعول از نوآوری‌های این مقاله است.

## واژگان کلیدی

استصحاب، شبهات حکمیه، استصحاب عدم جعل، استصحاب بقای مجعول، حکومت، تعارض دو استصحاب.

۱. استاد سطوح عالی حوزه.

## بیان مسئلہ

از مهمترین مباحث حجج و امارات در علم اصول مسائل مرتبط به استصحاب و حیطه جریان این اصل و یا اماره در استنباط احکام شرعی است. در مورد استصحاب و محدوده جریان این اصل از دیرباز بین علمای امامیه اختلاف وجود داشته است. از مهمترین تفصیل‌ها و تقسیم‌ها در جریان استصحاب قول به جریان استصحاب در شبهه‌های موضوعی و عدم جریان آن در شبهه‌های حکمیّه است. قول به جریان و یا عدم جریان استصحاب در شبهه‌های حکمیّه در مورد استنباط احکام شرعی کلی که وظیفه اصلی مجتهد است بسیار تعیین‌کننده است و نتیجه استنباط مجتهد در بسیاری از فروع فقهی با قول به جریان آن در شبهه‌های حکمیّه و عدم جریان تفاوت می‌کند. به این جهت این مسأله در کتب اصولی علمای علم اصول به خصوص متأخرین از آنها بسیار مورد اهتمام و تدقیق قرار گرفته است. تفصیل بین جریان استصحاب در شبهه‌های موضوعیّه و عدم جریان در شبهه‌های حکمیّه برای اولین بار در کلمات محدث استرآبادی دیده می‌شود. شیخ انصاری در قول پنجم از قول‌های استصحاب این تفصیل را مورد توجه قرار داده است (شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹، ۱۱۶/۳ و استرآبادی، الفوائد المدنیّه، ۱۴۲۶، ۱۴۳). جریان استصحاب در شبهات حکمیّه مثل همه موارد جریان استصحاب متوقّف بر اطلاق ادله استصحاب نسبت به موارد شک در حکم شرعی به نحو شبهه حکمیّه و عدم وجود استصحاب معارض با آن است. هر دو جهت یاد شده در کلام علمای اصول مورد اختلاف بوده است. برخی از دانشمندان اصولی، اصل اطلاق روایات استصحاب نسبت به شبهه‌های حکمی را نپذیرفته‌اند (مکارم شیرازی، انوارالاصول، ۱۴۲۸، ۳۱۲/۳-۳۱۳).<sup>۱</sup> گروهی نیز اطلاق جریان ادله استصحاب نسبت به جریان استصحاب عدمی که معارض با استصحاب بقای حکم باشد را منکر شده‌اند (نائینی، فرائد الاصول، ۱۴۰۹،

۱. آیت الله خوانساری، صاحب مدارک و آیت الله شبیری زنجانى اطلاق روایات استصحاب نسبت به شبهه‌های حکمیّه را انکار نموده‌اند، البته نگارنده به نوشته اصولی از این دو دانشمند در این مورد دست نیافته است، اما در تطبیقات فقهی در مواردی به این نکته اشاره نموده‌اند. (ن.ک به جامع المدارک، ج ۵، ص ۹۴)، دیدگاه آیت الله شبیری زنجانى نیز در درس خارج فرزند ایشان سید محمد جواد شبیری زنجانى منعکس شده است که خلاصه آن دوران امر بین تقیید احوالی روایات استصحاب به جریان در شبهات حکمیّه بعد از فحص و تقیید افرادی به شبهات موضوعیّه است و اجمال در این جهت سبب عدم ثبوت اطلاق نسبت به شبهات حکمیّه است. (ن.ک به مقاله «جریان استصحاب در شبهات حکمیّه» در آدرس <https://www.m-feqhi.ir/index.php/> ۲۰۱۵-۲۰۸-۰۳-۱۲-۵۶-۳۲۹-۲۰۱۷-۰۸-۰۱-۰۱-۴۴).



۴/۴، شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۱۴۱۹، ۱۰۲۵/۴، احمدی شاهرودی، الاستصحاب فی الشبهات الحکمیّه، ۱۳۸۲، ۲/۲۰۰). بیشتر علمای اصول جریان استصحاب بقای حکم و استصحاب عدم را از جهت اطلاق ادله استصحاب پذیرفته‌اند، اما در مورد عدم تعارض این دو استصحاب و یا تعارض به نحو تعارض بدوی و یا مستقر دیدگاه‌های مختلفی را مطرح نموده‌اند که سخت‌ترین مرحله در مسئله جریان استصحاب در شبهات حکمیّه بررسی رابطه این دو استصحاب با یکدیگر است. محقق نراقی از علمای اصولی متأخر، برای اولین بار شبهه تعارض استصحاب عدم جعل با استصحاب مجعول را البته با عنوان تعارض استصحاب عدم وجود، در بررسی استصحاب در امور زمانی مطرح کرده است و به همین جهت منکر جریان استصحاب در شبهه‌های حکمیّه شده است (نراقی، مناهج الاحکام و الاصول، بی‌تا، ۲۳۹). این اشکال به فرض صحت اختصاص به استصحاب امور زمانی ندارد و نکته آن در همه شبهات حکمیّه در زمان انتفای وصفی که احتمال قیدیّت آن برای حکم تکلیفی هست، وجود دارد و به همین جهت برای اثبات جریان استصحاب در شبهات حکمیّه باید به این اشکال پاسخ داده شود. شبهه ایشان و قبول یا رد آن بخش عمده مباحث علمای معاصر در مباحث استصحاب در شبهه‌های حکمیّه را تشکیل می‌دهد. در ذیل این مباحث تدقیق‌های فراوانی از محققان اصولی عصر حاضر صورت گرفته است که این مسأله را به یکی از مسائل عمیق مطرح شده در علم اصول تبدیل کرده است.

سؤال اصلی این است که رابطه استصحاب عدم جعل با استصحاب بقای مجعول چیست؟ احتمالات در پاسخ به سؤال اصلی و به دنبال آن سؤالات فرعی این پژوهش چنین است:

۱. آیا دو استصحاب بدون تعارض بدوی و مستقر جاری هستند؟
۲. آیا استصحاب عدم جعل حاکم بر استصحاب بقای مجعول است؟
۳. آیا استصحاب بقای مجعول حاکم بر استصحاب عدم جعل است؟
۴. آیا دو استصحاب با یکدیگر معارضند و تساقط می‌کنند؟

این پژوهش با روش اجتهادی اصولی و با داده پردازی توصیفی، تحلیلی و انتقادی در پی یافتن پاسخ سؤال‌های فوق است.

## پیشینه تحقیق

بررسی جریان استصحاب در شبهات حکمیّه در بیشتر درس‌های خارج اصول بعد از شیخ انصاری تا کنون مورد توجّه دانشمندان اصول بوده است. بررسی تعارض این دو استصحاب به تبع محقق نراقی در بررسی استصحاب در امور زمانی مطرح شده است. آیت الله خوئی این تعارض را به شکل مستقلّ در تفصیل جریان استصحاب در شبهات حکمیّه و موضوعیّه مطرح نموده است و شاگردان ایشان مثل شهید صدر در همین مبحث این تعارض را بررسی نموده‌اند. در مقالات اصولی نیز در دو مقاله «الاستصحاب فی الشبهات الحکمیّة» (الاحمدی الشاهرودی، ۱۴۲۳) و (النظری، ۱۴۳۲) جریان استصحاب در شبهات حکمیّه بررسی شده است. در مقاله اوّل کوشش نویسنده اثبات عدم جریان استصحاب عدم جعل است که جریان این استصحاب از پیش‌فرض‌های پژوهش پیش روست. در مقاله دوّم نیز که به زبان عربی تدوین یافته است، بخش عمده، بررسی تقریب محقق خوئی در تعارض استصحاب عدم جعل و استصحاب بقای مجعول است و احتمال حکومت هریک از دو استصحاب بر دیگری بررسی نشده است. و همچنین مقاله «الاستصحاب بین الشبهات الحکمیّة و الموضوعیّة» (المیالی، ۱۴۳۹) به بررسی ارکان چهارگانه استصحاب در این دو شبهه پرداخته است و مقاله «استصحاب در زمان و امور وابسته به آن» (خوردن‌دیان، ۱۳۹۲) نیز استصحاب در امور زمانی که از جمله آن شبهات حکمیّه است موضوع پژوهش بوده است. در هیچ یک از این دو مقاله اخیر رابطه استصحاب عدم جعل و بقای مجعول بررسی نشده است. نگارنده به هیچ کتاب یا مقاله مستقلّی در بررسی رابطه این دو استصحاب دست نیافته است.

## مفهوم شناسی

### ۱. استصحاب

اهل لغت استصحاب را به ملائم با چیزی بودن (فراہیدی، کتاب العین، ۱۴۱۰، ۱۲۴/۳، جوهری، صحاح اللغة، ۱۴۰۷، ۱۶۲/۱)، چیزی را همراه شخصی قرار دادن (جوهری، صحاح اللغة، ۱۴۰۷، ۱۶۱/۱، زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴، ۱۴۱/۲)، دعوت به همراهی کردن (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴، ۵۲۰/۱) و چیزی همراه خود حمل کردن (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۰۵، ۳۳۳/۲) معنا کرده‌اند. معانی ذکر شده به هم نزدیک هستند. برای استصحاب



نزد علمای اصول تعریف‌های مختلفی ذکر شده است.

شیخ انصاری رحمه الله استصحاب را «ابقای ما کان» تعریف کرده است (شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹، ۹/۳) و محقق خراسانی رحمه الله آن را «حکم به بقای حکم یا موضوع دارای حکمی که شک در بقای آن شده است» دانسته است و این معنی را مورد اشاره‌ی همه‌ی تعریف‌های استصحاب با عبارت‌های مختلف شمرده است. (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۲۰، ۴۳).

امام خمینی رحمه الله با اشکالی که بر هر دو تعریف یاد شده وارد است، با وجود صحیح دانستن اطلاق «حجّت» بر استصحاب بنا بر اینکه اصلی برای حفظ واقع و یا اماره‌ای برای اثبات آن است، تعریف آن به «ابقای ما کان» و امثال آن را نادرست شمرده است، زیرا استصحاب امری است که حکم شارع یا بنای عقلا و یا حکم عقل دلیل بر اعتبار آن است و همانطور که خبر ثقه طریق و حجّت بر واقع است و ایجاب عمل بر طبق آن و عمل به آن دو امر متفاوت با آن است و صحیح نیست که گفته شود خبر ثقه وجوب عمل بر طبق آن است، در مورد استصحاب هم حکم و ایجاب عمل غیر از خود استصحاب است. بنابراین باید استصحاب را به «بودن شی سابق کاشف از بقای آن در زمان شک» و «یقین سابق کاشف از متعلّق آن در زمان شک» و «شک مسبوق به یقین به شی» تعریف کنیم. تعریف اول بنابر اماره بودن استصحاب به مناط دوام امر ثابت و تعریف دوم بنابر اماره بودن استصحاب به مناط طریقیّت یقین به متعلّق آن در زمان شک و تعریف سوم بنابر اصل عملی بودن استصحاب برای حفظ واقع است. بنابراین روشن می‌شود که تعریفی که بنابر همه مبانی در حقیقت استصحاب صحیح باشد، ممکن نیست (امام خمینی، الاستصحاب، ۱۴۲۳، ۳-۴).

به نظر نگارنده اشکال امام خمینی رحمه الله بر دو تعریف یاد شده و تعریف تفصیلی ایشان بنابر اماره بودن استصحاب از جهت دوام امر سابق یا کاشف بودن یقین صحیح است، اما در شقّ سوم تعریف بنابر اصل عملی بودن استصحاب، «شک مسبوق به یقین» مورد استصحاب است و استصحاب را باید به «حکم به عدم نقض یقین سابق با شک لاحق» تعریف کرد.

## ۲. شبهات حکمیّه

شک در حکم شرعی الهی گاهی به خاطر شک در سعه وضیق جعل شارع است و اینکه شارع در چه محدوده‌ای جعل حکم کرده است و گاهی با وجود علم به حدود جعل شک در





حکم به خاطر شک در صدق موضوع حکم در مورد امر خارجی است، مثلاً اگر می‌دانیم که شارع آبی را که در اثر ملاقات با نجاست در آن تغییر مزه و بو و رنگ ایجاد شده حکم به نجاست آن کرده است؛ اما اگر بعد از مدتی بدون ملاقات با آب دیگر این تغییر از بین برود آیا این آب پاک خواهد شد یا نجاست ایجاد شده باقی خواهد ماند، چنین شک در حقیقت شک در سعه وضیق جعل شارع است که آیا جعل نجاست برای آب متغیر در محدوده‌ی قبل از زوال تغییر بوده است و یا اینکه این جعل وسیع‌تر بوده است و هم قبل از زوال تغییر و هم بعد از زوال تغییر را شامل می‌شود؛ چنین شبهه‌هایی را شبهه‌های حکمیّه نامیده‌اند. در مثال مذکور اگر ما شک در محدوده‌ی جعل نداشتیم و مثلاً می‌دانستیم که این جعل ضیق بوده است و برای بعد از زوال تغییر نیز شارع جعل نجاست نکرده است؛ اما شک ما در امر خارجی زوال و یا عدم زوال تغییر بود و اینکه آیا تغییر در رنگ و بو و مزه باقی است یا از بین رفته است، چنین شک و شبهه‌ای را شبهه موضوعیه نامیده‌اند، زیرا شک در مصداق موضوع بودن امر خارجی است (مشکینی، اصطلاحات الاصول، ۱۳۷۲، ۱۴۴-۱۴۵).

### ۳. جعل و مجعول

به نظر می‌رسد اولین بار محقق نائینی دو اصطلاح جعل و مجعول را در مورد حکم شرعی استفاده کرده است (نائینی، فوائد الاصول، ۱۴۰۹، ۱/۱۷۵-۱۷۷). بعد از ایشان آیت الله خویی و شاگردان ایشان این اصطلاح را در این مورد به کار برده‌اند. شهید صدر به تبعیت از مدرسه‌ی محقق نائینی، جعل و مجعول را اینگونه تعریف می‌کند: «حکم دو گونه ثبوت دارد: یکی ثبوت آن در شریعت و دیگری ثبوت آن نسبت به افراد... ثبوت اول برای حکم، یعنی ثبوت در شریعت «جعل» نامیده می‌شود و ثبوت دوم یعنی ثبوت بر افراد مکلف «فعلیّت» یا «مجعول» نامیده می‌شود. بنابراین جعل حکم معنایش تشریع از جانب خدای متعال است و فعلیّت حکم معنای آن ثبوت فعلی حکم بر افراد مکلف است» (صدر، دروس فی علم الاصول، ۱۴۰۵، ۱/۱۰۷).

### ۴. استصحاب عدم ازلی

استصحاب عدم که مبدأ آن قبل از وجود موضوع استصحاب است، چه مفاد محمول عدمی مفاد لیس تامّه باشد و چه مفاد لیس ناقصه استصحاب عدم ازلی نامیده شده است. مثلاً اگر

شارع حکم به استمرار حیض در زنان تا سنّ پنجاه سال نموده است و زن قرشی را استثنا نموده است، برای نفی قرشی بودن از یک زن گاهی انتساب به قرشی بودن به اعتبار کان تأمه است و اینکه زن از اول قرشی نبوده است و قضیه سالبه به انتفای موضوع است و گاهی به اینکه صفت قرشی بودن قبل از وجود زن نبوده است و این هم سالبه به انتفای موضوع است، و نتیجه در هر دو نفی قرشی بودن است. البتّه جریان این استصحاب مورد اختلاف علمای اصول است (بدری تحسین، ۱۴۲۸ معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ۵۷).

### معارضه استصحاب عدم و استصحاب وجود

محقق نراقی رحمته الله در استصحاب امور زمانی، استصحاب وجود امر زمانی را با استصحاب عدم ازلی آن معارض دانسته است. ایشان معارضه را این گونه تقریب می کند: «وقتی که می دانیم شارع امر به نشستن در روز جمعه کرده است و این که این نشستن تا زوال واجب است و وجوب نشستن بعد از زوال معلوم نیست، می گوئیم: قبل از ورود امر شارع عدم تکلیف به نشستن قبل از روز جمعه و روز جمعه تا زوال و بعد از زوال روز جمعه معلوم بود و بقای این عدم تا قبل از روز جمعه هم معلوم است همان طور که ارتفاع این عدم و تکلیف به نشستن در روز جمعه قبل از زوال معلوم است و موضع شک، تکلیف بعد از زوال روز جمعه است، بنابراین این جا یک شک و دو یقین داریم و حکم به ابقای یکی از دو یقین از حکم به ابقای دیگری اولی نیست. اگر اشکال شود که حکم به بقای یقین متصل به شک می کنیم که یقین به وجوب نشستن است، جواب می دهیم که شک قبل از روز جمعه در هنگام ملاحظه امر شارع مثلاً روز پنج شنبه محقق بوده است که آیا نشستن در فردا بعد از زوال هم واجب است یا نه؟ و یقین به عدم تکلیف متصل به این شک است؛ بنابراین، این یقین به عدم تکلیف مورد استصحاب قرار می گیرد و تا وقت زوال امتداد می یابد» (نراقی، مناهج الاحکام، بی تا، ۲۳۹ و شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۳، ۱۴۱۹/۲۰۹-۲۱۰). بنابراین نزد این محقق استصحاب وجوب نشستن بعد از زوال هیچ ترجیحی بر استصحاب عدم وجوب نشستن بعد از زوال ندارد و دو استصحاب با هم معارضه می کند.

### نفی معارضه با جریان یکی از دو استصحاب

شیخ انصاری رحمته الله در نقد معارضه دو استصحاب در کلام محقق نراقی، با تقسیم واقع امر به نحو مانعه الخلو به دو قسم در هر قسم، وجه عدم معارضه دو استصحاب را بیان می کند. بیان





ایشان این است که زمان برای امر وجودی مجعول یا متعلق آن، یا قید است و یا ظرف. در صورتی که زمان قید باشد، مثل اینکه امر به نشستن قبل از زوال کرده باشد، در این صورت نشستن قبل از زوال چیزی غیر از نشستن بعد از زوال خواهد بود، در این فرض در مورد شک در بقای وجوب بعد از زوال، استصحاب وجوب تا بعد از زوال جاری نیست، زیرا آنچه علم به وجود آن پیدا کرده ایم، قطع به ارتفاع آن هم پیدا کرده ایم و شک ما در حدوث چیزی غیر از موجود اول است؛ همانطور که اگر بعد از امر به روزه روز پنجشنبه، شک در وجوب روزه روز جمعه پیدا شود استصحاب بقای وجوب روزه روز پنجشنبه را جاری نمی‌دانیم. در حالت دوم که زمان به عنوان ظرف وجوب لحاظ شده باشد، جایی برای جریان استصحاب عدم وجود ندارد، زیرا بعد از آنکه علم پیدا کردیم که عدم به وجود منقلب شده است و فقط تردید بین این است که این وجود در قطعه خاصی از زمان قرار دارد یا در بیشتر از آن، حکم شارع به اینکه متیقن در زمان سابق باید حکم به بقای آن کرد جایی برای عدم سابق و استصحاب آن باقی نمی‌گذارد (شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹، ۲۱۰/۳-۲۱۳).

بیان شیخ انصاری در دفع معارضه از سوی امام خمینی رحمه الله مورد اشکال قرار گرفته است. به نظر ایشان، شق اول تفصیل شیخ انصاری که زمان قید نشستن یا حکم باشد در کلام محقق نراقی ذکر نشده است و دخالتی در مدّعی ایشان ندارد، زیرا ادعای این محقق جریان استصحاب وجود در همه حالات نیست، بلکه ادعای ایشان تعارض استصحاب وجود با استصحاب عدم است. در شق دوم تفصیل که زمان ظرف حکم است نیز منعی از جریان استصحاب عدم ازلی برای عنوان متقید وجود ندارد؛ زیرا موضوع مقید غیر از موضوع غیر مقید است و مطلق وجوب نشستن نسبت به بعد از زوال غیر از وجوب نشستن مقید به بعد از زوال است، بنابراین ثبوت وجوب نشستن بعد از زوال، نقض عدم وجوب نشستن مقید به بعد از زوال نیست، زیرا ممکن است که نفس نشستن واجب باشد، ولی نشستن مقید به بعد از زوال واجب نباشد. به عبارت دیگر عنوان نشستن به نحو مطلق، غیر از عنوان نشستن مقید به بعد از زوال است و وجوب نشستن به نحو مطلق نقض کننده عدم وجوب نشستن مقید از حیث تقید آن نیست و آن چه که قطع به نقض آن وجود دارد، فقط عدم وجوب مطلق نشستن است نه عدم وجوب مقید. در ادامه، امام خمینی این کلام شیخ انصاری را که حکم شارع به ابقای حکم متیقن سابق، جایی برای عدم و استصحاب عدم باقی نمی‌گذارد، سخن عجیبی دانسته است،





زیرا جریان استصحاب وجودی موجب حکم به عدم جریان استصحاب عدم ازلی و یا تقدم بر آن نیست. ایشان با بیان امکان حمل کلام شیخ انصاری به حکومت استصحاب وجودی بر استصحاب عدم ازلی، آن را خلاف ظاهر دانسته است، زیرا فرض حکومت در جایی متصور است که دلیل محکوم فی نفسه جاری باشد، در حالیکه شیخ انصاری مدعی عدم اتصال زمان شک با زمان یقین است و این به معنای عدم جریان استصحاب عدم ازلی فی نفسه است، بنابراین اشکال شیخ انصاری در هر دو شق تفصیل بر محقق نراقی ناتمام است (امام خمینی، الاستصحاب، ۱۴۲۳، ۱۲۲-۱۲۴).

به نظر می‌رسد این اشکال بر شیخ انصاری وارد است.

### تقریبی دیگر از معارضه و اشکال بر آن

محقق خراسانی رحمته الله در دفع اشکال معارضه دو استصحاب همان دیدگاه شیخ انصاری را اختیار نموده است. اما اشکالی در مورد ظرف بودن زمان نسبت به عدم جریان استصحاب عدم ذکر نموده است که بیان دومی از معارضه استصحاب وجود و عدم است. به نظر ایشان در همان مواردی که زمان ظرف حکم است، نیز با ملاحظه دخالت آن در مناط حکم معلوم می‌شود که در واقع قید حکم است، نه ظرف آن. بنابراین می‌توانیم هر دو نظر عرفی و عقلی را در دلیل استصحاب مورد ملاحظه قرار بدهیم و استصحاب حکم را به نظر عرف مسامحی جاری کنیم و استصحاب عدم را به نظر دقی عقلی جاری کنیم و در این صورت این دو استصحاب با هم معارضه خواهند کرد.

جواب ایشان از این اشکال این است که اگر ما در اخبار استصحاب الفاظی داشتیم که مفهوم آن هم شامل موضوع به نظر عرفی می‌شد و هم موضوع به دقت عقلی، جایی برای این اشکال بود، ولی از جهت تنافی و تضاد کاملی که بین دو این مفهوم وجود دارد، نمی‌توانیم بین آن دو جمع کنیم و فقط یکی از دو مفهوم باید مدلول اخبار استصحاب باشد و آن همان موضوع به نظر عرفی مسامحی است که بیان آن گذشت و شکی نیست که عرف در مواردی که زمان قید فعل باشد، فعل زمان دوم را غیر از فعل زمان اولی می‌بیند که در نتیجه فقط استصحاب عدم جاری خواهد بود و اگر زمان ظرف فعل باشد، فعل در زمان دوم را متحد با فعل در زمان اول می‌بیند که فقط استصحاب وجود جاری خواهد بود (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۲۰، ۶۷-۶۸).

امام خمینی رحمه الله در کلام محقق خراسانی اشکال نموده است که اطلاق دلیل های استصحاب مثل سایر موارد اطلاق چیزی جز عدم اخذ قید نیست و معنای آن لحاظ متکثرات در معنای واحد نیست، زیرا در این صورت اطلاق همان عموم خواهد بود. بنابراین اطلاق موضوع دلیل استصحاب می تواند شامل هر دو لحاظ باشد و از این جهت محذوری وجود ندارد (امام خمینی، الاستصحاب، ۱۴۲۳، ۱۲۴-۱۲۵).

به نظر نگارنده با پذیرفتن دیدگاه امام خمینی در مورد عدم لحاظ متکثرات در اطلاق که مورد قبول مشهور اصولیین است، اشکال ایشان به کلام مرحوم آخوند نیز قابل قبول است.

### حکومت استصحاب وجود بر استصحاب عدم در فرض قید بودن زمان

یکی از وجوه و اقوال در مسئله تعارض دو استصحاب، حکومت استصحاب وجود بر استصحاب عدم است. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته الله در حاشیه بر متن درالفوائد بر خلاف دیدگاه خود در متن کتاب، معارضه را در فرض ظرف بودن زمان قبول کرده است و در فرض قید بودن زمان، قائل به حکومت استصحاب وجود در مطلق نشستن بر استصحاب عدم در نشستن مقید به بعد از زوال شده است. دلیل ایشان بر معارضه در فرض ظرف بودن اشکالی است که ایشان بر ترتب عدم کلی بر عدم فرد بنا بر اصل مثبت که به آن بر خلاف مشهور ملتزم است، وارد کرده است و بنابراین استصحاب عدم کلی با استصحاب وجود در این فرض معارضه می کند، اما در فرض قید بودن زمان، حکومت استصحاب وجود بر استصحاب عدم را پذیرفته است، زیرا شک در وجوب تبعی فرد ناشی از شک در وجوب اصلی کلی است، بنابراین وقتی حکم به ثبوت کلی شود از آثار آن، ثبوت وجوب تبعی برای فرد است، ولی عدم ثبوت کلی از آثار عدم ثبوت فرد نیست، اگرچه این دو در مرحله ظاهر با هم متلازم هستند، زیرا هیچگاه ولو در ظاهر وجوب کلی با عدم وجوب فرد جمع نمی شود (حائری، درالفوائد، ۱۴۱۸، ۵۴۲-۵۴۳).

امام خمینی بر این دیدگاه اشکال کرده است که شرط حکومت اصل سببی بر اصل مسببی این است که جریان اصل حاکم تعبداً موجب رفع شک از مسبب بشود، یعنی مستصحب در اصل مسببی از آثار شرعیه مترتب بر مستصحب در اصل سببی باشد، اما اگر شک دوم مسبب از شک اول باشد، ولی موضوع استصحاب دوم، از آثار شرعی مستصحب اول نباشد، اصل در

ناحیه سبب بر اصل در ناحیه مسبب حاکم نخواهد بود، در مسأله محل بحث نیز استصحاب وجوب نشستن تا بعد از زوال، وجوب نشستن مقید به بعد از زوال را حتی با قول به اصل مثبت هم نمی‌تواند ثابت کند، زیرا پذیرفتن آن از اصل مثبت هم دشوارتر است، و این مطلب با تأمل روشن می‌شود (امام خمینی، الاستصحاب، ۱۴۲۳، ۱۲۹).

به نظر نگارنده اشکال فوق بر این دیدگاه صحیح است، به نظر می‌رسد مقصود امام خمینی این است که اطلاق به معنای رفض القید است، نه جمع القید، بنابراین اثبات فرد لازمه عقلی اثبات اطلاق هم نیست که با پذیرفتن اصل مثبت پذیرفته شود.

### استدلال امام خمینی بر عدم معارضه دو استصحاب

اصل استدلال ایشان در کلام محقق حائری ذکر شده است و بیان ایشان توضیح کاملتر کلام استاد خویش است؛ البتّه محقق حائری در حاشیه از این بیان عدول نموده است. امام خمینی با برهان خلف عدم معارضه دو استصحاب را ثابت نموده است، زیرا از فرض معارضه استصحاب وجودی و عدمی، عدم معارضه آنها لازم می‌آید. کلام ایشان با قدری توضیح بیشتر این است که معارضه بین دو اصل فقط در جایی محقق می‌شود که موضوع حکم آن دو اصل یکی باشد و یکی از دو اصل اقتضای حکم منافعی با حکم اصل دیگر را داشته باشد. در این مسأله اگر موضوع دو استصحاب یکی باشد در صورت جریان هردو استصحاب بین آنها معارضه پیدا می‌شود، اما لازمه فرض وحدت موضوع، سقوط یکی از دو استصحاب است، زیرا اگر موضوع نفس نشستن باشد، استصحاب عدمی جاری نخواهد بود، زیرا عدم وجوب نشستن با وجوب نشستن قبل از زوال نقض شده است و رکن دوم استصحاب یعنی شک در بقا مفقود است و یقین به عدم بقا داریم، اما در مورد نشستن مقید به بعد از زوال استصحاب وجودی جاری نخواهد بود، زیرا به وجوب نشستن مقید به بعد از زوال یقین نداریم و رکن اول که همان یقین به حدوث است، مفقود است. در صورتی که موضوع دو اصل یکی نباشد و مفاد یکی ثبوت وجوب اصل نشستن باشد و مفاد دیگری عدم وجوب نشستن متقید به بعد از زوال، منافاتی بین آنها وجود ندارد، زیرا می‌توانیم قطع حاصل کنیم که نشستن بعد از زوال از جهت نشستن بودن واجب است و نفس نشستن تمام موضوع وجوب است و بنابراین نشستن مقید به بعد از زوال، به صورتی که نشستن یک جزء موضوع و جزء دیگر تقید به بعد از زوال بودن





باشد، واجب نیست، همانطور که انسان از جهت انسان بودن ناطق است نه از آن جهت که راه رونده راست قامت است و می‌توانیم بگوییم انسان از این جهت که راه رونده راست قامت است ناطق نیست، بلکه از آن جهت که انسان است ناطق است (امام خمینی، الاستصحاب، ۱۴۲۳، ۱۳۰-۱۳۱).

با بیانی دیگر استدلال ایشان را در نفی معارضه با برهان سبر و تقسیم اینگونه قابل طرح است: در مجموع چهار فرض نسبت به موضوع دو استصحاب قابل فرض است. فرض اول اینکه موضوع در هر دو استصحاب عدم و وجود مطلق نشستن باشد. فرض دوم این است که موضوع در هر دو استصحاب مقید باشد. فرض سوم مطلق بودن موضوع استصحاب عدم و مقید بودن موضوع استصحاب وجود و فرض چهارم عکس آن است. در فرض اول استصحاب عدم جاری نیست، به جهت فقدان رکن دوم استصحاب، زیرا یقین به ارتفاع عدم وجود دارد؛ در فرض دوم استصحاب وجود جاری نیست، زیرا رکن اول استصحاب مفقود است و از ابتدا یقین به وجوب جلوس مقید به بعد از زوال نداریم. در فرض سوم هیچیک از دو استصحاب جاری نیست، زیرا هر دو اشکال دو فرض گذشته محقق است، اما در فرض چهارم هر دو استصحاب جاری است، زیرا تنافی بین این دو استصحاب وجود ندارد.

شهید صدر در این بیان مناقشه نموده است که استصحاب بقای مجعول، اطلاق مجعول نسبت به حصه دوم را فقط با قول به اصل مثبت می‌تواند ثابت می‌کند (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷، ۱۳۲/۶).<sup>۱</sup>

به نظر نگارنده اشکال شهید صدر بر ظاهر این استدلال وارد است. امام خمینی تصریح به اینکه نتیجه استصحاب بقای مجعول، اطلاق حکم مجعول نسبت به وجوب بعد از زوال باشد، نکرده‌اند، اما از آنجا که علم به وجوب جلوس از جهت جلوس بودن را مطرح کرده‌اند و این کلام ظهور در استفاده امارت از استصحاب و یا لااقل حجیت مثبتات استصحاب دارد که هر دو مطلب خلاف مبنای ایشان است. اما روح کلام امام خمینی در اینجا دفع کننده اشکال تعارض است. زیرا اگر حقیقت اصل عملی استصحاب در حکم الزامی را مثل سایر احکام ظاهریه تنجیز تکلیف محتمل بدانیم، این تنجیز در وجوب جلوس مطلق با تعذیر در حصه

۱. در پاورقی تقریرات آیت الله سید کاظم حائری از شهید صدر آمده است که مقصود شهید صدر همان اشکال امام خمینی بر معارضه در فرض عدم وحدت موضوع است (صدر، مباحث الاصول، ۱۴۰۸، ۱۹۲/۵).

خاص بعد از زوال قابل جمع است و عرف بین این دو تنجیز و تعذیر تنافی نمی بیند.

### حکومت استصحاب عدم جعل بر استصحاب بقای مجعول

وجه و قول دیگر در مسئله تعارض دو استصحاب، حکومت استصحاب عدم بر استصحاب وجود است. مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در متن کتاب درالفوائد در فرض قید بودن زمان، استصحاب وجود را محکوم استصحاب عدمی دانسته است، زیرا شک در آن مسبب از شک در وجوب فرد دیگری از نشستن است که اصل عدم آن است، اما در فرض ظرف بودن زمان، استصحاب وجوب را بدون معارض شمرده است، زیرا مقتضای استصحاب عدم وجوب نشستن مقید به زمان خاص این است که این موضوع به نحو تقیید در زمان خاص متعلق وجوب نیست و این مقتضی منافاتی با وجوب نشستن در آن زمان خاص به نحوی که زمان ظرف آن نشستن باشد، نه قید آن، ندارد. بنابراین هر دو استصحاب جاری خواهد بود و معارضه‌ای هم وجود ندارد؛ البته عدول ایشان از این نظر در حاشیه روشن شد (حائری، در الفوائد، ۱۴۱۸، ۵۴۲-۵۴۳).

مرحوم آیت الله شیخ جواد تبریزی نیز ذیل بحث استصحاب در امور زمانی در جایی که فعل مقید به زمانی خاص باشد، آن را از موارد استصحاب کلی قسم سوم دانسته است که استصحاب در آن جاری نخواهد بود، ولی اگر از این امر تنزل کنیم و آن را قسم دوم از استصحاب کلی بدانیم و یا اینکه قید بودن زمان برای تکلیف معلوم نباشد و بعد از گذشتن آن زمان نیز شک در فعلیت حکم داشته باشیم، استصحاب بقای وجوب، محکوم استصحاب عدم جعل تکلیف به نحو وسیع است، بلکه استصحاب عدم جعل تکلیف به نحو وسیع عین نفی تکلیف فعلی بعد از گذشت آن زمان خواهد بود (تبریزی، دروس فی مسائل علم الاصول، ۱۴۰۵، ۲۷۷/۵-۲۷۸).

به نظر نگارنده همانطور که در بیان محقق خوئی و شهید صدر آمده است (خوئی، مصباح الاصول، ۱۴۱۷، ۴۴/۲-۴۵ و صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷، ۱۳۸/۶) اگر ترتب حکم مجعول بر جعل، ترتب شرعی باشد حکومت تمام خواهد بود، اما صحیح این است که ترتب مجعول بر جعل عقلی است نه شرعی و بنابراین حکومت استصحاب عدم جعل بر استصحاب بقای مجعول معنی ندارد (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷، ۱۳۸/۶-۱۳۹).

بعضی از شاگردان مرحوم تبریزی نیز همین اشکال را بر ایشان وارد نموده است؛ ایشان بیان استاد خود را در تقریب این حکومت در بعضی از اوقات از جهت اتحاد جعل و مجعول





ذکر نموده است و اینکه به نظر ایشان جعل و مجعول دو امر متغایر نیستند. این محقق در ادامه به این تقریب اشکال می‌کند که بنا بر اتحاد هیچ جایی برای حکومت وجود نخواهد داشت، زیرا یک استصحاب مثبت است و دیگری نفی می‌کند (احمدی شاهرودی، مجله پژوهش‌های اصولی، ۲/۲۰۰).

به نظر می‌رسد این اشکال به مرحوم تبریزی صحیح نیست و آنچه که مانع حکومت در صورت قول به اتحاد است، مثبت بودن یکی و نافی بودن دیگری نیست، چون در بسیاری از موارد حکومت دلیل محکوم مثبت و دلیل حاکم نافی است، بلکه اشکال صحیح، همانطور که در بیان محقق خویی آمده است، این است که خود اتحاد مانع حکومت است و اگر تغایر نباشد حکومت دلیلی بر خودش معنای صحیحی نخواهد داشت (خوئی، مصباح الاصول، ۱۴۱۷، ۲/۴۵).

### تقریب دیگری از معارضه

آیت الله سید ابوالقاسم خوئی رحمته الله به تقریب دیگری غیر از تقریب محقق نراقی این معارضه را مطرح نموده است که به نظر خود ایشان و شهید صدر مناقشه شیخ انصاری به تقریب محقق نراقی بر این تقریب وارد نیست. نتیجه این تعارض عدم جریان استصحاب در احکام الزامی است. البته محقق خوئی استصحاب در احکام غیر الزامی را فارغ از این اشکال دانسته است (همان، ۳۶/۲-۳۹ و صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷، ۶/۱۲۸).

خلاصه تقریب محقق خوئی این است که شک در حکم شرعی گاهی مربوط به مقام جعل حکم است. چنین شکی که مجرای استصحاب عدم نسخ است. گاهی شک در بقای مجعول است که خود این شک به دو گونه شبهه حکمی و شبهه موضوعیه تقسیم می‌شود. در مورد شبهه‌های حکمی اگر زمان مفرد موضوع حکم باشد و حکم انحلالی باشد، استصحاب در اینجا جاری نیست، زیرا در چنین موردی شک در حکم فردی غیر از فرد متقین خواهد بود، اما اگر زمان مفرد حکم نباشد و حکم به حسب موضوع انحلالی نباشد و به حسب امتداد زمان در نظر عرف حکم، واحد و غیر متعدد باشد. مثل آب نجس قلیلی که به تدریج آب به آن اضافه شود تا این که به میزان گُر برسد، استصحاب بقای مجعول جاری نیست، زیرا گرچه از جهت مجعول ارکان استصحاب تام است و در مثال مذکور استصحاب نجاست جاری است، اما از جهت جعل هم استصحاب عدم جعل نجاست جاری می‌شود، زیرا عدم جعل نجاست هم متیقن است، چون یقین داریم که



در صدر اسلام حکم نجاست آب قلیل نه به طور مطلق و نه مقید به عدم تتمیم جعل نشده است و آنچه یقین به جعل آن وجود دارد، حکم نجاست برای آب قلیل غیر متمم است، اما جعل حکم نجاست به نحو مطلق که شامل آب قلیل متمم هم بشود مورد شک است و استصحاب عدم آن جاری است و چنین موردی مثل دوران امر بین اقل و اکثر است که اخذ به مقدار اقل می‌کنیم و در مقدار اکثر اصل جاری می‌شود؛ بنابراین بین استصحاب بقای نجاست آب قلیل متمم و استصحاب عدم جعل نجاست برای چنین آبی معارضه ایجاد می‌شود. در ادامه محقق خوئی این تقریب از تعارض دو استصحاب را مصون از اعتراضات و مناقشات محققان بر تقریب محقق نراقی دانسته است که به جهت اختصار این بخش سخن ایشان ذکر نمی‌شود.

### مناقشه در معارضه به تقریب محقق خوئی

شهید صدر بعد از دفع سه اشکال دیگر از کلام استاد خویش، مناقشه اصلی مورد نظر خود در مورد این معارضه را مطرح می‌کند.

### تحقیق حال استصحاب بقای مجعول

شهید صدر قبل از بررسی این تعارض لزوم تدقیق و بررسی بیش‌تر در مورد استصحاب بقای مجعول و دفع یک اشکال در مورد آن را متذکر شده است. مشکل این است که حکم مجعول چون وجود و ثبوتی مستقل از اصل جعل ندارد و وجود آن امری حقیقی نیست، بلکه امری وهمی است، نمی‌توانیم برای آن بقا و امتدادی قائل شویم و حکم مجعول در ساعت دوم بقای حکم مجعول در ساعت اول و استصحاب آن از باب تعبد محسوب نمی‌شود و لذا در چنین مواردی ادله استصحاب برای اثبات حکم در موارد مشکوک کارایی ندارد. علت این امر آنی و دفعی بودن جعل است و این‌گونه نیست که جعل در طول زمان بقا و امتدادی داشته باشد، مجعول هم که همان وجود وهمی جعل است نمی‌تواند بقا و امتدادی داشته باشد و بنابراین چون طولی بودن در مورد مجعول منتفی است، استصحاب آن هم معنایی ندارد. شهید صدر برای حلّ این مشکل پنج راه را مطرح می‌نماید.

### ۱. بقای حکم مجعول با بقای موضوع خارجی

راه حل اول این است که قضیه‌های مجعول مورد استصحاب را با قضیه‌های حقیقی خارجی



مقایسه کنیم. در قضیه‌های حقیقی خارجی مثل قضیه «آتش داغ است» دو نوع وجود و ثبوت برای آن متصور است؛ یکی وجود تقدیری و ثبوت تقدیری حکم برای موضوع که متوقف بر وجود موضوع در خارج نیست. همین سخن را می‌توانیم در باب قضایای مجعوله بگوییم و دو نوع ثبوت و وجود را برای آن ثابت بدانیم، یکی وجود حکم برای موضوع تقدیری که همان جعل است و دیگری وجود واقعی حکم در صورت فعلیت یافتن و تحقق موضوع در خارج که همان مجعول است. به نظر شهید صدر این بیان برای حلّ مشکل درست نیست. زیرا بعد از پیدا شدن و تحقق موضوع این قضیه‌ها در خارج وجود و ثبوت دیگری غیر از ثبوت و وجود تقدیری جعل محقق نخواهد شد.

## ۲. اتصاف حکم مجعول به بقا به لحاظ موضوع

راه حلّ دوم این است که به تبع حکما که انواع عروض و اتصاف اعراض را سه قسم دانسته‌اند که در قسم اول ظرف عروض و اتصاف ذهن و در قسم دوم ظرف عروض و اتصاف خارج و در قسم سوم ظرف عروض ذهن و ظرف اتصاف خارج است، بگوییم اگر چه خود حکم حدوث و بقا ندارد ولی اتصاف به حکم برای آن به تبع موضوع متصف به حکم حدوث و بقایی دارد و از همین جهت استصحاب در مورد آن جاری می‌شود.

اشکال شهید صدر به این راه حلّ این است که از اساس تقسیم اعراض به سه قسم مذکور نادرست است و اعراض دو قسم بیش‌تر ندارند؛ یا ظرف عروض و اتصاف آن‌ها خارج است و یا ظرف هر دو ذهن می‌باشد و امکان ندارد که ظرف عروض عرض ذهن باشد و ظرف اتصاف خارج، زیرا تفکیک بین ظرف عروض و اتصاف محال است.

## ۳. بقای حکم مجعول با بقای معروض بالعرض

راه حلّ سوم این است که بگوییم اگر چه با دقت عقلی معروض احکام وجودهای ذهنی هستند، نه وجودهای خارجی، اما در همین عروض آن‌چه مقصود است وجودهای خارجی آن وجودهای ذهنی است و وجودهای ذهنی موضوعات احکام از جهت آینه بودن و حکایت‌کننده بودن آن‌ها نسبت به وجودهای خارجی معروض احکام واقع شده‌اند.

به نظر شهید صدر این جواب نیز کافی نیست، زیرا عروض مسامحی عین عروض حقیقی



است که به صورت دفعی از نظر لحاظ همه حصه‌های موضوع حاصل می‌شود، بنابراین حصه مشکوک از آن حصه‌ها بقای حصه متیقن نیست.

#### ۴. بقای حکم مجعول از جهت بقای طرف‌های حکم

این راه حل از سوی شاگرد شهید صدر، آیت الله سید کاظم حائری به ایشان پیشنهاد داده شده است که اگر چه ثبوت مجعول حقیقی در خارج در قبال جعل مورد انکار شماسست، اما شکی نیست که مصداق خارجی موضوع حکم، طرف حکم محسوب می‌شود. شهید صدر بر این وجه سه اشکال وارد نموده است.

اشکال اول این‌که در این وجه نیز جریان استصحاب حکمی متوقف بر تحقق خارجی موضوع است که طرف بودن محقق شود.

اشکال دوم این است که طرف حکم بودن، موضوع حکم عقل به تنجز نیست که استصحاب در مورد آن جریان یابد.

اشکال سوم این است که اگر از طرف بودن، طرف حکم به حمل شایع مقصود باشد که چنین طرف بودنی بین مصداق خارجی و حکم به حمل شایع وجود ندارد و اگر مقصود حکم و جعل به حمل اولی باشد، نیازی به استصحاب طرف بودن نیست، بلکه استصحاب خود حکم و جعل جاری خواهد بود که جهت آن در وجه بعدی روشن خواهد شد.

#### ۵. بقا به لحاظ حمل اولی حکم مجعول در نظر مسامحی عرف

به نظر شهید صدر در تبیین این راه حل برای قضیه مجعول دو اعتبار و دو لحاظ وجود دارد؛ لحاظی به حمل شایع که از این جهت صورتی در نفس جاعل و مولی است و لحاظی هم به حمل اولی که از این جهت صفت ثابتی برای موضوع ملحوظ به این لحاظ است و از این جهت فرقی بین عوارض اعتباری و خارجی وجود ندارد و این دو لحاظ هر دو واقعی هستند و برای هر وجود ذهنی ثابت هستند که تحقیق این مطلب در بحث‌های گذشته بیان شده است و همین امر هم سبب شده است که حکما گمان کرده‌اند که ظرف عروض در بعضی از اعراض غیر از ظرف اتصاف است و این مطلب با تأمل و دقت روشن می‌شود. بنابراین مبنی می‌گوییم که وقتی مجعول مثل نجاست آب متغیر را به حمل شایع ملاحظه می‌کنیم که آن یک اعتبار نفسانی قائم به نفس مولی است، از این جهت به صورت دفعی ایجاد می‌شود و ویژگی‌های وجود ذهنی را دارد؛ اما





وقتی آن را به حمل اولی ملاحظه می‌کنیم صفتی و قذارتی قائم به آب متغیر است و از همین جهت با حدوث تغییر حادث می‌شود و ممکن است بعد از زوال تغییر هم برای آن باقی بماند. ظاهراً آن‌چه شهید صدر به عنوان وجه پنجم در مقابل وجه‌های گذشته تبیین نموده است و آن را نظر مختار خود قرار داده است در واقع همان وجه دوم و وجه سوم به تعبیر و عبارتی دیگر است. ایشان در وجه پنجم مدعی شده است که عرف با مفهوم موضوع و محمول در قضیه مجعول معامله واقع آن را می‌کند. از وجود ذهنی آب متغیر، واقع آب متغیر را می‌فهمد و از مفهوم نجاست، واقع نجاست و از مفهوم این موضوع و محمول با هم یعنی مفهوم قضیه مجعول واقع آن یعنی نجاست آب متغیر را می‌فهمد (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷، ۱۳۴/۶-۱۳۷ و صدر، مباحث الاصول، ۱۴۰۸، ۲۰۰/۵-۲۰۱). به نظر نگارنده این سخن بیان دیگری از همان معنای اتصاف در خارج است که حکما در قسم سوم اعراض با وجود ذهنی، اتصاف را در خارج دانسته‌اند و همین‌طور عبارت دیگری از آینه بودن موضوع و محمول در قضایای مجعول و معروض بالعرض بودن آب متغیر خارجی است. در وجه دوم و سوم و پنجم آن‌چه که با هم تفاوت می‌کند تعبیرهاست و اگر اتصاف به عرض در خارج را بعد از عروض ذهنی منکر شویم یا معروض بالعرض بودن را کافی در شمول و اندارج در ادله استصحاب ندانیم وجه پنجم هم مشکل را حل نمی‌کند، زیرا چگونه قبول کنیم که عرف با مفهوم موضوع و محمول که از سنخ وجود ذهنی هستند، معامله واقع موضوع و محمول را که از سنخ وجود خارجی هستند می‌کند و بعد آن را مندرج در ادله استصحاب می‌کند. عرف اگر چه در مفاهیم مسامحاتی دارد، ولی چنین امری از عرف، امری بالاتر از مسامحه است و ظاهراً تکلف وجه پنجم در بیان وجه حدوث و بقای حکم بیش‌تر از وجه دوم و سوم است؛ البته مخفی نیست که این مشکل براساس نظر شهید صدر که مجعول امری و همی است نه امری حقیقی به این شکل پیش می‌آید؛ اما اگر مثل مدرسه محقق نائینی مجعول را امری حقیقی بدانیم تصور حدوث و بقا برای حکم مجعول به این دشواری نیست.

### تحقیق عدم تعارض دو استصحاب

شهید صدر بعد از کافی دانستن وجه پنجم در رفع اشکال از کیفیت حدوث و بقا در حکم مجعول، حل شبهه تعارض را با قبول این مبنی واضح و روشن دانسته است، دلیل ایشان این



است که وقتی قبول کردیم که میزان در تطبیق دلیل استصحاب ملاحظه احکام مجعول به حمل اولی است نه حمل شائع، فقط استصحاب بقای مجعول جاری می شود و استصحاب عدم جعل زائد جاری نخواهد بود، زیرا این استصحاب مبنی بر ملاحظه حکم به حمل شائع است نه اولی و بنابراین تعارض منتفی خواهد بود. اما اگر این مبنی را نپذیرفیم و قائل به لزوم ملاحظه حکم به حمل شائع شدیم باز هم تعارض دو استصحاب منتفی خواهد بود ولی این بار به جهت جریان استصحاب عدم جعل زائد و عدم جریان استصحاب بقای مجعول. بنابراین باید یکی از دو نظر را پذیرفت و در این صورت تعارضی وجود نخواهد داشت، اما راهی که محقق خویی در پذیرفتن هر دو نظر در تطبیق دلیل استصحاب بر احکام شرعی طی کرده است، تهافت است.

ایشان در ادامه برای دفع اشکال احتمالی بر نظر خود اضافه نموده است که تعارض فقط به لحاظ مدلول دلیل استصحاب و شمول آن نسبت به یقین و شک در بقا است و چون بین دو نظر تهافت ذاتی وجود دارد باید دلیل استصحاب را بر یکی از دو مجری جاری کرد و همین روش تطبیق هم مساعد با عرف است و شکی نیست که عرف حمل اولی را ترجیح می دهد (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷، ۶/۱۳۸-۱۳۷).

## دیدگاه نگارنده

با وجود بحث مبسوط و نکات ارزنده فراوان در نظریه شهید صدر که در این نوشتار بخش اصلی آن ذکر شد و بسیاری از نکات فرعی به جهت رعایت اختصار مطرح نگردید، روح کلام ایشان در نفی تعارض، همان کلام محقق خراسانی است و لحاظ دقتی و عقلی که در سخن محقق خراسانی ذکر شده است، با تبیین دقیق تر به عنوان حمل شائع و حمل اولی از سوی این محقق مطرح شده است و حقیقتی فراتر از کلام محقق خراسانی در رفع تعارض به دست نیامده است. در نتیجه همان اشکال امام خمینی بر کلام محقق خراسانی در عدم منافات جمع بین دو لحاظ عرفی و دقتی از جهت اطلاق، بر کلام ایشان نیز وارد است و از آن جهت که اطلاق جمع القیود نیست، بلکه رفض القیود است، اطلاق دلیل استصحاب شامل هر دو حمل شائع و حمل اولی می شود و مشکل تعارض بین دو استصحاب عدم جعل و بقای مجعول بر می گردد و رفع تعارض نیز با همان استدلال امام خمینی در اختلاف موضوع دو استصحاب ممکن است. در مثال تتمیم آب قلیل نجس، استصحاب عدم جعل نجاست، مستصحب در آن

نجاست مقید به بعد از تتمیم است. اما استصحاب بقای نجاست، مستصحب، نجاست مطلق آب قلیل است. بنابراین هر دو استصحاب با هم جاری هستند و تنافی بین آن دو به جهت اختلاف موضوع دو استصحاب وجود ندارد.

## نتیجه‌گیری

۱. با فرض جریان استصحاب عدم جعل و استصحاب بقای مجعول در شبهه‌های حکمیّه حکومت استصحاب عدم جعل حکم الزامی بر استصحاب بقای مجعول و همین‌طور حکومت استصحاب بقای مجعول بر استصحاب عدم جعل منتفی است، چون سببیت شک در هر یک نسبت به شک در دیگری شرعی نیست، بلکه این ترتب عقلی است.
  ۲. تقریب شیخ انصاری و محقق خراسانی برای رفع تعارض دو استصحاب کافی نیست و اشکال امام خمینی بر آن دو وارد است.
  ۳. در فرض فوق استصحاب عدم جعل با استصحاب بقای مجعول معارض نیستند. دلیل اصلی عدم اتحاد موضوع دو استصحاب است که به لحاظ عدم وحدت موضوع، تنافی بین دو استصحاب منتفی است. استدلال امام خمینی در عدم تعارض دو استصحاب با قدری تسامح در ظاهر الفاظ استدلال ایشان قابل قبول است.
  ۴. دیدگاه شهید صدر در حلّ مشکل تعارض با تصویر حمل شائع و اولی حکم و جریان استصحاب بقای مجعول به لحاظ حمل اولی نیز مشکل‌گشا نیست، زیرا اشکال امام خمینی بر محقق خراسانی در شمول اطلاق نسبت به هر دو حمل به لحاظ دقّی و عرفی بر کلام ایشان نیز وارد است و اطلاق روایات منعی نسبت به شمول به لحاظ هر دو حمل ندارد و بنابر مبنای شهید صدر در منجزیت مجعول کلی نیز دفع تعارض به بیان قبلی میسر است.
- وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.



## منابع

\* قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، تحقیق و نشر مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ ق.
۲. ابن منظور، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق و تصحیح: احمد فارس صاحب الجوائب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۳. احمدی شاهرودی، عبدالله، «الاستصحاب فی الشبهات الحکمیة»، پژوهش های اصولی، شماره ۳ و ۲ پایانی، صفحه ۲۰۰، ۱۳۸۲ ش.
۴. استرآبادی، محمد امین - عاملی، سید نور الدین موسوی، الفوائد المدنية - الشواهد المکیة، تحقیق و تصحیح: رحمت الله رحمتی اراکی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.
۵. امام خمینی، روح الله، الاستصحاب، تحقیق و نشر: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (قدس سره)، تهران، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.
۶. بدری تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن - المشرق للثقافة و النشر، تهران، ۱۴۲۸ ق.
۷. تبریزی، میرزا جواد، دروس فی مسائل علم الاصول، دار الصدیقة الشهيدة، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۹. حائری، سید کاظم، مباحث الاصول، مؤلف، - قم، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. حائری، عبدالکریم، در الفوائد، تعلیق: اراکی، محمد علی، تحقیق: مؤمن، محمد، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. خورسندیان، محمد علی، استصحاب در زمان و امور وابسته به آن. فقه و مبانی حقوق اسلامی ۹ (۴۶): ۲۳۳-۲۵۹. ۱۳۹۲ ش.





۱۲. خویی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، تقرير: محمد سرور واعظ حسینی بهسودی، مكتبة الداوری، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. خوانساری، احمد، جامع المدارك فی شرح المختصر النافع، تعليق: علی اكبر غفاری، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. شبیری زنجانی، سید محمد جواد، «جریان استصحاب در شبهات حکمیّه»،  
<https://www.m-feqhi.ir/index.php/۲۰۱۵-۰۸-۰۳-۱۲-۵۶-۳۲/۳۲۹-۲۰۱۷-۰۸-۱۰-۱۰-۰۸-۴۴>
۱۵. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، مؤسسه پژوهشی رای پرداز قم، ۱۴۱۹ ق
۱۶. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، تحقیق: لجنة تحقیق ثراث الشیخ الاعظم، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، تقرير: محمود هاشمی، مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، دار المنتظر، بی جا، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، مؤسسة دار الهجرة، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، منشورات دار الهجرة، قم، ۱۴۰۵ ق.
۲۲. مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ: اول، ۱۳۸۹ ش.
۲۳. مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۱.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول - مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.
۲۵. المیالی، الدكتور نوال عائد هلول.. الاستصحاب بین الشبهات الحکمیة والموضوعیة. آداب الکوفة - ۳۵ (۰): ۳۳۵-۳۵۴. ۱۴۳۹ ق.

۲۶. نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، تقرير: محمد علی کاظمی، تحقیق: ضیاء الدین عراقی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مناهج الاحکام و الاصول، مؤلف (مخطوط)، قم - ایران، بدون تاریخ.
۲۸. نظری، حسن. الاستصحاب فی الشبهات الحکمیة. پژوهش های اصولی ۱۰ (۳): ۷-۵۲. ۱۴۳۲.

